

شبهه‌ای از

تطور هنر موسیقی در ایران

از دکتر خسرو وارسته

موقعیت ایران در چهارراه دنیای قدیم باعث شده است که هم بانک پیروزی بزرگترین کشور گشایان تاریخ مانند اسکندر مقدونی ، عمر ، چنگیز و تیمور در این سرزمین منعکس شده و هم زیباترین تمدنهای بشری در آنجا بزمزمه درآمده است . کشور ما گاهی با شکوه تمام جلوه کرده و گاهی شدیدترین و هول انگیزترین رنجها را تحمل نموده است . تمام تاریخ ایران ، نه تنها تاریخ انقلابهای سیاسی این مرز و بوم ، بلکه تاریخ تمدن آن ، مذاهب آن ، ادبیات آن و خصوصاً هنر و موسیقی آن ، تاریخ این رنجها و مصائب است .

در یکی از افسانه‌های یونان کهنه بنام شهر *Thèbes* (رابه ارفه *Orphée*) نسبت داده اند : نغمه پرداز افسونگر شاخه‌های درختان را با الحان موزون و نواهای دلکش خود برقص در آورد و چنان سوز آتشی در دل سنگها افکند که هر يك بی اختیار از جای جسته و در روی دیگری قرار گرفت و شهر بوجود آمد .

ملل بزرگ مانند بچه‌ها نخست با لکنت زبان حرف زدند و سپس بخواندن آواز خوشدل شدند .

قرنها و شاید هزاران سال پیش از شروع دوره تساریخ در سرزمین ایران مردمان بومی صاحب تمدن جالب توجهی بودند و شهرهای بزرگی بنا کرده‌اند که آثار و بقایای آنها در نزدیکی نهاوند ، بازارکاد ، استخر و

شوش کشف شده است. این مردمان بخصوص در هنر موسیقی مهارت فوق-العاده ای داشته اند. آلات موسیقی که بکار میبرده اند عبارت بود از چنگ، نی لبك، طبل و بک قسم عودی که شکل مخصوصی داشته است و آن را چنگ شوشی (Psaltérion susien) نامند. چنانکه بعضی از آثار این بومیان که تا امروز باقی مانده (از جمله نقشهای برجسته) شهادت میدهد هنر موسیقی در آداب و رسوم مذهبی آنان مقام مهمی را حائز بوده است. مثلاً در روی یکی از این نقشهای برجسته يك ارگستر ۲۶ نفری نشان داده شده است که ۱۱ نفر آنان ساز زن (۷ نفر چنگ زن، یک نفر عود زن، یک نفر طبال و دو نفر نی لبك زن) و ۹ نفر آنان (کودکان شش ساله تا دوازده ساله که شش نفر زن آنانرا هدایت میکنند) دسته اشخاص خواننده را تشکیل میدهند.

تقریباً بیست و سه قرن پیش از میلاد حادثه مهمی فلات ایران را زیر و رو میکند: رسیدن آریینها از دو طرف بحر خزر بسرزمین ایران. این مردمان تازه وارد در اول وهله اوقات خود را صرف مبارزه بر علیه عوامل طبیعت میکنند، یعنی تمام قوا و هوش آنان متوجه اینست که موانع طبیعی را تا اندازه ای که ممکن است از بین ببرند. در این زد و خورد طولانی پیروزی نصیب اسرار طبیعت میشود یعنی رمز خلقت دنیا و خلقت آدم. نیاکان مسامجدوب طبیعت میشوند و خورد شید و ستارگان و ماه و آب و آتش و درختانرا میپرستند. سپس در صدد جستجوی قوه نوینی بر آمده و در روح خود نیروی معجز نشان موسیقی را کشف میکنند. بهترین وسیله ای را که برای رهایی خود از چنگال اسرار طبیعت بکار میزنند آواز و دعا است. در آن موقع صدای شگفت انگیزی طنین انداز شده و روح آنان را در روی بالهای خود گرفته و بطرف آسمان پرواز میکنند.

بهترین تفریح ایرانیان آواز و موسیقی ورقص و تئاتر میشود. موقع چنگ با دشمنان بانگ طبل و ناله شیپور احساسات میهن دوستی آنان را تحریک میکند. بیشتر مساعی آنان موقع صلح متوجه اینست که ذوق موسیقی اطفال را بوسیله آواز (بخصوص در سرودهایی که بافتخار خدایان نیکوکار میسازند) توسعه دهند. بدو در دربار مدها و سپس در دربار هخامنشیها هنگامی که اعیادی بافتخار ایران و پادشاهان ایرانی تشکیل میشود موسیقی دانان و نغمه سرایان با آواز عود و چنگ و نای و بربط (آلت موسیقی که در سوریه اختراع شده است) مجالس جشن را مفرح و مزین میکردند. حضور

دائمی آنان در دربار باعث میشود که کم کم قدرت آنان رو با افزایش نهاده و جزء دسته امینان و مشاورین پادشاهان ایرانی گردند. کارا و گارس (Augarès) سرودخوان معروف ایرانی بجائی رسید که جاه طلبی و نیات سترک سیروس را در مقابل آستیاژ آخرین پادشاه مد پیشگویی کرد. ولی پس از آنکه سیروس خاندان مد را واژگون نمود آستیاژ خیلی پشیمان شد که چرا مطابق نصیحت امین و مشاور خود عمل نکرد.

اوایل قرن چهارم پیش از میلاد، تیر شهابی در آسمان تاریخ ظاهر شده و کشور ایران را زیر و رو کرد و بطور ناگهانی ناپدید شد. هنگامیکه اسکندر مقدونی تخت جمشید را طعمه حریق میکرد سر لشگر او پارمنیون اردوی داریوش سوم را محاصره کرده و در آنجا سیصدویست و نه نفر زن را بازداشت نمود که تماماً در دربار آخرین پادشاه هخامنشی ساز زن و در هنر موسیقی مهارت داشتند. پس از آنکه اسکندر از بین رفت يك سبك حكومت ملوك الطوائفی در ایران برقرار شد که تقریباً پانصد سال طول کشید. در دربار سلاطین اشکانی که شیفته تمدن و آداب و رسوم یونانیان بودند معمول شد که پیس های اشیل (Eschyle) و اوریپید (Euripide) و موسیقی یونانی را اجرا کنند.

موسیقی ایرانی رونق پیدا نمیکند مگر چند قرن بعد، یعنی اواخر دوره ساسانی و پس از انتشار مذهب مانویان که تقاشان و نغمه پردازان ماهری بودند. بعدها با اصول فلسفه و طریقت عرفانی مانویان سرودهای آنان از یک طرف تا خاور دور و از طرف دیگر در جنوب اروپا و سپس نواحی لانگدوک و بورگونی و سواحل رودخانه رن انتشار یافت. مریدان عرفانی مانند یوحن تاولر (Johann Tauler) و وایگل (Weigel) و یا کوپ بهم (Jacob Boehme) که عقاید فلسفی آنان در حقیقت همان اصول مذهبی و فلسفی مانویان است (وجود دو اصل: ایزد و اهریمن، خوب و بد، نور و ظلمت - هبوط انسان از جایگاه نور (Iliastrische) با قامتگاه تاریکی و شیطان - وجود «حجره های عشق الهی» و «مدخل مغاک» در روح انسان - وجود «آتش شعف» و «آتش ناامیدی و مصیبت» در جهان و غیره) تا قرن پانزدهم و حتی شانزدهم در مجامع خود سرودهایی مانند سرودهای مانویان میخوانده اند، و بر حسب احتمال انتشار این سرودها در اروپا تا اندازه ای در ایجاد و توسعه پولیفونی (Polyphonie) تأثیر داشته است.

موسیقی ایرانی در عهد سلطنت خسرو پرویز ارتباط نزدیکی با موسیقی هندی دارد. در دربار ساسانیان، هنگام برگزاری مراسم عید نوروز یا جشن های دیگر، آهنگ سازان در ردیف دارندگان مناصب افتخاری، موسیقی دانان در درجه دوم یعنی در ردیف بزرگان و اشراف و امینان و بالاخره نی لبک زنان در ردیف خنیاگران و مسخرگان جامیگرفتند. موسیقی ایرانی با اندازه ای در کشورهای همسایه انعکاس دارد که بسیاری از موسیقی دانان و هنرمندان خارجی برای تکمیل در این فن بکشور ایران می آیند، از جمله بیزانتن ها و اعراب. آلات موسیقی که در این عهد معمول بوده بقرار زیر است: رباب ایرانی که آنرا دار مینامیدند، رباب هندی، بریط، چنگ، عود، گیتار (Guitare)، نی لبک، قره نی و آلتی مانند تار موسوم به زنگ (Zang).

مابین آهنگ سازان بزرگ این عهد نام دو نفر را ذکر میکنیم: یکی سرکش و دیگری باربد. شهرت باربد از آن روزی شروع شد که در جشنی که در دربار طیسفون (مدائن) برقرار بود شروع بنواختن سه قطعه از آهنگهای خود نمود. یکی از وقایع نگاران مینویسد که آهنگساز ایرانی «تمام شنندگان را شیفته اصوات شکوه آمیز ساز و آواز لطیف و تأثیر آور خود نمود». نظامی گنجوی در وصف این نغمه پرداز ماهر فرموده است. در آمد باربد چون بلبل مست، گرفته بر بطنی چون آب در دست: ز صدستان که او را بود در ساز، گزیده کرد سی لحن خوش آواز. مجموع آثار باربد که عبارت از ۳۶ آهنگ، ۳۵ آواز و عده بیشماری تصنیف بافتخار خسرو پرویز بوده متأسفانه بکلی از بین رفته است. بی - مناسبت نیست در اینجا چند قطعه از آثار وی را نام ببریم.

عملیات قهرمانی را در این دو قطعه بیاد آورده است (کاری را که فردوسی در ادبیات انجام داده است): کین ایرج، کین سیاوش.

این قطعات را بافتخار خسرو پرویز و در مدح ثروت و قدرت و عیش و نوش اوساخته است: باغ خسرو، باغ شیرین، هفت گنج، گنج بساد آور، گنج گاو، گنج سوخته، شادروان مروارید، نخجیرگان، تخت طاقدیسی، حقه کاوس، قفل رومی.

زیبائی های طبیعت را در این قطعات ستایش کرده است: سبز اندر سبز، ماه بر کوهان، مشک دانه، آرایش خورشید، نیمروز، سروستان. متأسفانه فقط نام این قطعات برای ما باقی مانده است. چند قرن بعد موسیقی دوباره رو بترقی گذاشت و توجه اغلب دانشمندان

و فلاسفه ایران را بخود جلب نمود . مراکز بزرگ این تمدن تازه عبارت است از خراسان ، ری و اصفهان . بعضی از فلاسفه مانند ابن سینا و عمر خیام باین نکته عمیق پی میبرند که موسیقی مانند جریان خون یا وزن نفس ما جزء مکمل طبیعت انسان نیست . بزرگترین سرچشمه تمام نشدنی موسیقی احساسات ما است . هنگامیکه ایرانیان بقدر و مقام موسیقی پی میبرند با عشق وافر و قلب پراز حق شناسی دور آن کسانرا میگیرند که از آسمان مأموریت و استعداد بیان این احساسات درونی برای آنها نازل شده است . این ذوق سرشار مردم باعث میشود که هنر موسیقی مقام علمی پیدا کند . از آغاز قرن دهم میلادی دانشمندان تمام کتب یونانیان را در باره موسیقی ترجمه میکنند ، از جمله دو کتاب معروف ارسطو بنام دآنیما (De anima) و مسائل (Problèmes) ، کتاب آفرودیسیاس (Aphrodisias) راجع به توضیح و تفسیر دآنیما ، دو کتاب آریس توگزن (Aristoxène) ، یک کتاب اقلیدس ، یک کتاب نیکوماک (Nicomaque) ، کتاب موسوم بالحن موزون (Harmoniques) تألیف بطلمیوس و غیره . موسیقی دانان ایرانی نه تنها تحقیق موزون بودن آهنگها را بمسائلی که جلب توجه یونانیانرا بخود کرده بود (مثل اصل علمی اصوات ، فواصل ، انواع ، روشها ، اصول آهنگ سازی) علاوه میکنند ، بلکه در بعضی از مطالب (مثل تحقیقات در باره آلات موسیقی و اصول طبیعی اصوات) اطلاعات دانشمندان یونانرا بدرجه کمال میرسانند .

اولین دانشمندی که شایسته است نام وی را در اینجا ببریم ذکر بارازی است که در حدود سنه ۸۶۴ میلادی در شهر ری بدنیآ آمده است . این فیلسوف عالیمقام در یکی از کتب خود تمام فرضیات علمی را در اطراف موسیقی تحقیق نموده است .

اما بزرگترین موسیقی دان این عهد فارابی فیلسوف ، آهنگساز ، ریاضی دان و طبیعی دان معروف ایرانی است که در سال ۹۵۰ میلادی متولد شده است . فارابی اسلوب موسیقی دان و فیلسوف عرب الکندی را تکمیل نمود ، یعنی عده زههای ربابرا زیاد کرد و بدین طریق آلات موسیقی معروف ایرانرا که تار باشد اختراع نمود . در کتاب مهمی که در باره موسیقی تدوین کرده است (و حالیه هم میتوان آنرا در ردیف بزرگترین کتب جاداد) این فیلسوف نوافلاطونی اهمیت زیادی بعلم عملی و تحقیقات مفصل راجع به

آلات موسیقی میدهد. امروزه در بعضی از نقاط خاور درویش‌های مولوی بعضی از آهنگهای فارابی را در کوچه و بازار میخوانند.

در نیمه دوم قرن دهم میلادی هنر و علم موسیقی بوسیله انجمن اتحاد سیاسی و مذهبی که معروف به «اخوان الصفا» است در ایران ترویج پیدا کرد. اخوان الصفا یکدسته دانشمندانی بودند که اوقات خود را مصروف بدادن کنفرانس‌های بی‌شمار راجع به بهم نزدیک کردن عقل و ایمان در مقابل مریدان خود و همچنین تالیف یک دائرةالعلوم در ۵۲ جلد نموده‌اند. یک علت شهرت آنان اینست که قرن‌ها پیش از دانشمندان مغرب‌زمین موفق بکشف دو قانون مهم فیزیک شدند: یکی انتشار کروی اصوات و دیگری ارتباط نزدیک اصوات نه تنها با وسعت عرض و طولی نوسان بلکه با مقدار هوایی که بنوسان درمیآید.

اکنون بی‌مناسبت نیست که بعد از اخوان الصفا نام چند نفر از فلاسفه و دانشمندان جلیل‌القدری را که به علم و هنر موسیقی توجه و علاقه بسیار داشته‌اند ببریم: ابن سینا، فخر رازی، نصیرالدین طوسی و شاگرد وی قطب‌الدین شیرازی.

متأسفانه هجوم مغول‌ها به ایران در اوایل قرن سیزدهم میلادی مانع پیشرفت موسیقی شد. شهرهای بزرگی مانند غزنه و نیشابور و ری با کتابخانه‌ها و دانشگاه‌های خود تبدیل به بیابانهای بی‌آب و علف گردید. ایدآل ایرانیان نیز عوض شد. قبل از هجوم مغول و در قرون دهم و یازدهم و دوازدهم میلادی ایدآل نیاکان ما ترویج فلسفه و ترقی علوم و ادبیات و بهبودی موقعیت حیاتی و اجتماعی نوع انسانی بود، ولی پس از فاجعه وحشت‌آور قرن سیزدهم این اشتغال و هیجان اولیه جوانی از بین رفته و جای خود را بنجات بشر از راه تسلیم و توکل واگذار میکنند. بدبختانه این روش فکری در یک عهد انحطاط منتشر میشود و از آن موقع شغل موسیقی‌دانی پست شده و خود موسیقی شروع بتنزل نمود. طرز فکر سلاطین مغول که مدت دو قرن در ایران سلطنت کردند و اغلب بعیاشی و فسق اوقات خود را میگذرانیدند و موسیقی را در ردیف سرگرمیهای مانند «مستی» و «کیف» جا دادند، همچنین تعصب روحانیون نادان و هذیان‌گویی صوفیان ریاکار (تصوف از اواخر قرن سیزدهم میلادی رو به انحطاط نهاد) باعث شد که ضربه مهلکی باین هنر زیبا و شریف وارد آید.

آخرین موسیقی دان بزرگ ایرانی عبدالقادر ملقب به ابن غیبی است که در اوایل قرن پانزدهم میلادی زیست میکرده است. دو کتاب از این موسیقی دان بصورت نسخه خطی در کتابخانه ملی پاریس موجود است. بدبختانه مهمترین کتب او موسوم به کنزالالحن که شامل موسیقی نت دار بوده بکلی از بین رفته است.

برای اینکه اوضاع موسیقی را در ایران در قرنهای بعد بنظر مجسم کنیم لازمست چند جمله از کتاب سفرنامه شاردن را که در قرن ۱۷ میلادی به کشور ما مسافرت کرده است در اینجا نقل نمائیم راجع بآلات موسیقی مسافر فرانسوی مینویسد:

«در ایران ساز زدن و آموختن موسیقی یکقسم بی نراکتی بشمار میرود و حتی بنظر بعضی از مردم از بی ادبی هم بدتر است... روحانیون و مردمان پارسا از شنیدن ساز و آواز فرار میکنند. این طرز فکر باعث شده است که هنر موسیقی در این کشور ترقی ننماید. ساز زنها در ایران خیلی مردمان فقیری هستند و لباس های آنان اغلب مندرس و پاره است... آیا در چه مواردی ساز زنها حق ساز زدن داشته اند؟ شاردن اینطور بسؤال ما جواب میدهد: «هنگامیکه شاه شغل مهمی یکی از اطرافیان خود تفویض میکند یا موقعی که جشن ختنه سران یکی از بچه های اشراف برپاست ساز زنها در مقابل در خانه جمع شده و به امید يك بخشش یا پیشکشی مشغول ساز زدن میشوند. با وجود این قضاوت شاردن باید اعتراف نمود که فولکلور بکرو قابل توجهی تمام حوادث بی درپی قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی را طی کرده و در کشور ما زنده مانده است. هنوز در نقاط مختلفه ایران مردم در حال نواختن تار و نی لبك و آلات دیگر محلی آوازها و تصنیف های حزن انگیزی میخوانند که طرز بیان و الحان هیجان آمیز بعضی از آنها روح شنونده را مجذوب میکند. اما يك آهنگ ساز ایرانی نباید امروزه فقط استفاده از این فولکلور ببرد. بلکه باید شوق و شور باطنی و بدیعت و نیرومندی خود را در این سرچشمه حاصل بخش که روح ایرانیست (و مردمان بزرگواری مانند فردوسی، خیام، نظامی، جلال الدین، سعدی و حافظ چندین بار آن را از خطر فنا رها نیندند) جستجو کند.